

## نگرش مورخان آثار تاریخننگاری سده واپسین صفوی (۱۱۳۵-۱۰۳۵هـ.ق) به قیام‌ها و شورش‌ها در ایران با تاکید بر منابع داخلی

### نسترن ریاسوند

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

### منیره کاظمی راشد

گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول).

kazemirashed@yahoo.com

### محمدباقر آرام

استاد بازنشسته مراکز آموزش عالی فرهنگیان، ایران.

### رحیم شهرتی فرد

عضو هیات علمی موسسه آموزش عالی نبی اکرم ص تیریز، ایران

## فصلنامه علمی پژوهشی تاریخ (شایا) ۲۰۰۸-۲۰۱۱ سال ۱۷ شماره ۶۶ - صفحه ۲۶۳-۲۴۷

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۹/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۹

### چکیده

واپسین قرن دوره صفویه به دلیل ضعف حکومت مرکزی، موجب شورشهای اعتراض آمیزی همچون شورش غریبشاه و یا رستم خان سپهسالار و... علیه حکومت مرکزی شد. مورخان این دوره ضمن وابستگی‌ها یا تمایلات جانبدارانه درباری، علاوه بر گزارش شورش و تاکید بر عدالت شاهان، به توجیه علل این شورشها پرداخته و در بخش اعظمی از گزارشات، صرفا سرداران یاغی و یا طوایف شورشی را مقصر قلمداد کرده اند و تقریبا در هیچ یک از این منابع مطالبی در خصوص علل واقعی حدوث این شورشها و همچنین تحلیل پیامدهای آنان آورده نشده است. به دلیل وابستگی های مورخان به دربار و ساختار دیوان سالاری، دیدگاه حاکمیتی در ارائه گزارشات و تبیین علل و پیامدهای این اعتراضات بسیار پر رنگ است. براین اساس، پرسش اصلی در این پژوهش این است که شورشها و درگیریهای داخلی چه جایگاهی را در آثار تاریخننگاری سده پایانی عصر صفوی به خود اختصاص داده اند؟ انعکاس این شورش‌ها بر اساس نگرش مورخان و حجم منابع تاریخی و موقعیت اجتماعی و سیاسی مورخان در این دوره متفاوت بوده و به علل مذهبی و دینی و اجتماعی و سیاسی و ... بستگی دارد. انجام پژوهش حاضر به روش گردآوری اطلاعات به شیوه کتابخانه ای و تحلیل محتوا میسر شده است .

کلیدواژه: صفویه، سده واپسین، نگرش مورخین، شورش غریب شاه، شورش رستم خان

**مقدمه:**

اقتدار حکومت مرکزی در دوره شاه عباس اول، موجب سرکوب شدید قیام‌های محلی شد. پس از مرگ وی و در دوران حکومت جانشینانش که از تدبیر و اقتدار لازمه برخوردار نبودند ستمگری مأمورین وصول مالیات و ورشکستگی اقتصادی کشور، مداخله روحانیون در امور سیاسی، اختلافات بین اقطاع داران و مخالفت آنان با سیاست های عمومی شاه و روش خصمانه شیعیان با پیروان ادیان و مذاهب دیگر علی‌الخصوص اهل تسنن موجب شد که اعتراضات ولایات شمالی رنگ و بوی شورش به خود گرفته و آرام آرام گسترش یابد.

امرا نیز از فرصت پیش آمده استفاده نموده و ادعای استقلال کردند. شورش های گوناگون این دوره همچون تشنجات زمان شاه عباس اول، از پیش زمینه های تاریخی، شرایط سیاسی، تحولات اجتماعی، دیدگاههای ایدئولوژیک و مشکلات اقتصادی دولت صفویه نشأت گرفته بود. شورش های این دوره را شاید بتوان نتیجه نوعی ازدیدگاههای متفاوت سیاسی، اجتماعی و مذهبی علیه دولت صفویه دانست که اگر چه به منظور نابودی سلسله صفویان انجام نمیگرفت لیکن میل به دستیابی به ثروت و قدرت به صورت محدود، از عوامل مهم به وجود آمدن این شورشها بود. از زمان به قدرت رسیدن شاه سلیمان صفوی، فشار حداکثری بر اقلیتهای مذهبی، انگیزه و در نتیجه سمت و سوی این شورشها را تغییر داد و همین امر موجب شد تا در سالهای پایانی حیات سیاسی صفویان یکی از قدرتمندترین و مخربترین این حرکتها شکل گرفته و طومار سلطنت این سلسله را در هم بپیچد. توجه ویژه به ساختار ایدئولوژیکی حکومت و در اولویت بودن امور سیاسی و نظامی موجب شد که عملکرد نظام حاکم در اغلب منابع دولت صفوی علت یابی برخی از تحركات کمتر مورد ارزیابی قرار گیرد.

شورش غریب شاه گیلانی (۱۰۳۸ق) (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۲۲) خان احمدخان اردلان در کردستان (۱۰۳۹ق)، (همان: ۲۷۸) شیرخان افغان (-۱۰۴۰ق) (ثواقب، ۱۳۸۴: ۸۹-۱۰۸)، درویش رضادر قزوین (۱۰۴۱ق) (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۳۸) داودخان در قراباغ (۱۰۴۲ق) و طهمورث کاختی در گرجستان (۱۰۴۲ق) (همان: ۲۴۷-۲۴۸) شورش رستمخان از مهمترین این اعتراضاتی بودند که در منابع دوره سلطنت شاه صفی و شاه عباس دوم بیشترین توجه مورخان را به خود جلب کرده اند. به علاوه طغیان طوایف بختیاری را در سال ۱۰۵۴ق و قیام گرگین خان بر علیه شاه سلیمان در سال ۱۰۹۸ او شورشهای چندین باره مردم اصفهان به دلیل وضعیت آشفته اقتصادی و معیشتی از جمله مواردی است که جسته و گریخته در منابع گزارش شده اند. در زمان شاه سلطان حسین تقریباً

تمامی ایران دستخوش ناآرامی شد. لزگی‌ها در شمال غرب ایران، قبایل بلوچ در بم و کرمان، اعراب خوارج در جنوب و کردها در همدان به شورشهای مختلف دست یازیدند. جدی‌ترین تهدید نیز خطر افغان‌ها بود که در شرق به قتل و غارت می‌پرداختند. در منابع به جای مانده از آخرین قرن حکومت صفویان، برخی از این ناآرامیها با جزئیات و تعدادی دیگر به اختصار گزارش شده اند. در باب پیشینه تحقیق باید گفت در آثاری همچون اشرف افغان بر تختگاه اصفهان نوشته ویلم فلور و یا ایران در بحران تالیف رودی مته و ایران عصر صفوی اثر راجر سیوری، صرفاً تمرکز پژوهشگران بر روی سقوط اصفهان بوده و هیچ‌کدام از این آثار دیدگاه مورخان در آثار تاریخننگاری را مورد بررسی قرار نداده اند. در کتاب شورش‌های داخلی ایران در عهد صفویه تالیف محسن کریمی نیز از شروع زمامداری صفویان تا پایان سلطنت شاه عباس اول پرداخته شده است. نویسنده در این کتاب بیشتر به بیان نقش عوامل حکومتی و داخلی بویژه قدرت طلبان و همچنین عوامل خارجی در ایجاد و شدت گرفتن شورش‌ها اهتمام ورزیده است. این اثر به لحاظ عدم توجه به دیدگاه مورخان در نحوه ارائه اخبار تاریخی و همچنین بازه زمانی مورد تحقیق، همپوشانی با پژوهش حاضر ندارد. بنابراین مقاله حاضر میتواند گامی نخست در این زمینه باشد. پژوهش پیش رو برآن است تا با بررسی منابع تاریخننگاری سده پایانی صفوی، میزان توجه مورخان را نسبت به مهمترین شورشها و درگیریهای داخلی دوره مذکور بررسی نماید. در نهایت لازم به ذکر است که در پژوهش حاضر پرداختن به ریشه و علل قیامها، فقط بر اساس متون تاریخ نگاری صورت گرفته است و گر نه این موضوع را می توان با بررسی منابع و متون فقهی و کلامی، سفرنامه، منشآت و دیگر متون ادبی گسترده تر مورد پژوهش قرار داد. به علاوه صرفاً آن دسته از شورشهایی پرداخته شده اند که بیشتر نظر مورخان را به خود جلب نموده و اطلاعات قابل بررسی تری در منابع نسبت به آنها در دست بود.

### شورشها و اعتراضات

شورش غریب شاه: در دوران حکمرانی صفویان اوضاع زندگی طبقات فرودست جامعه از جمله دهقانان، متمایز از ادوار پیشین نیست. عده ای از پژوهشگران بر این باورند که وابستگی این قشر به زمین (لمبتون، ۱۳۶۲: ۲۲۰؛ فلور، ۱۳۹۴: ۲۰۸) شرایط بردگی اقتصادی را برای آنها فراهم آورده بود. (پتروشفسکی، ۱۳۵۶: ۹-۴۱) این تعابیر، کیفیت روابط بین حاکمیت و مردم را روشن میسازد. این امر میتواندست در مناطقی همچون گیلان که وابستگی رعایا به زمین و کشت و زرع بیشتر بود

موجبات ایجاد نارضایتی هایی را فراهم آورد. یکی از منابعی که به طور مبسوط تقریباً به همه این اعتراضات و شورشها پرداخته است عباسنامه وحید قزوینی است. در این اثر در مورد شورش غریب شاه در صفحاتی از کتاب تحت عنوان "قضیه خروج غریب شاه و گرفتاری او بعون اله" (همان ص ۲۲۲) به شرح کامل این واقعه پرداخته است.

این شورش اعتراض به عملکرد اقتصادی و مالی دولت صفویه و حاکمان آنها در دوره شاه عباس اول و تداوم آن در زمان شاه صفی بود که شورشیان با استفاده از خلا قدرت پیش آمده پس از مرگ شاه عباس اول و حاکمیت استبدادی ضعیف شاه صفی آن را انجام داد.

در آثاری همچون خلد برین واله اصفهانی، (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۵) و قصص الخاقانی (شاملو، ۱۳۷۵: ۲۱۰) و ذیل عالم آرای عباسی ذیل عالم آرای عباسی (ترکمان، ۱۳۱۸: ۱۶) نیز در مورد این واقعه موارد مشابهی ارائه شده است.

مقایسه اجمالی ذیل عالم آرا و خلدبرین نشان دهنده این است که صاحب خلدبرین شرح این واقعه را تقریباً به طور کامل از روی ذیل عالم آرا عیناً نقل کرده است. در این خصوص در ذیل عالم آرا میخوانیم: "اما غریب شاه بعد از آن که در لاهیجان تمکن یافته قلعه به تصرف او درآمد، لشکریان خود را با امرا و سپهسالان در لشته نشا و کوچصفهان و کنار آب سفید رود گذاشته خود با معدودی باستظهار موافقت گیلانیان عزیمت الکاء تنکابن که میانه گیلان و رستمدر واقع است نموده..." (ترکمان ۱۳۱۸: ۱۶-۱۷) شرح همین واقعه در خلد برین چنین نیز چنین آمده است: "اما غریب شاه گمراه بعد از آنکه خود را در لاهیجان بر تخت سلطنت و پادشاهی مملکت گیلان متمکن سپهسالاران در لشته نشا و کوچصفهان و کنار آب سفید رود گذاشته خود با معدودی به استظهار گیلانیان عزیمت الکای تنکابن، که در میانه گیلان و رستمدر واقع است، نموده؛ حیدر سلطان قویله حصارلو حاکم تنکابن حصار را که جهت مسکن خود ترتیب داده بود استحکام داده خود با فوجی از غازیان تا کنار رودخانه که در سه فرسخی حصار مذکور واقع است و در آن وقت طغیان داشت، به مقابله او رفت..." (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۹) با این مقایسه مختصر که به عنوان نمونه آورده شده است اشتراک دیدگاه و شباهت نوشتاری به عینه مشهود است.

برخلاف زبده التواریخ منجم یزدی که شرحی دو سطری از این واقعه در آن مشاهده میشود (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۶۹)؛ یکی از کاملترین توضیحات راجع به این امر مربوط به خلاصه السیر میباشد که شرحی دقیق از خروج غریب شاه را با ذکر جزئیات به خواننده منتقل میکند. (خواجگی

اصفهان، ۱۳۶۸: ۴۹) در گزارش این واقعه در کتاب تاریخ سلطانی نیز تنها تفاوت، در املا نام غریب شاه است که قریب شاه آورده شده است. (حسینی، ۱۳۶۶: ۲۳۶-۲۳۷)

اثر تاریخنگاری دیگری که به صورت مفصل به این شورش پرداخته است کتاب تاریخ شاه صفی، تالیف ابوالمفاخرین فضل الله الحسینی، سوانح نگار تفرشی است که تحولات ایران را در سالهای ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۱ یعنی پر تنش ترین سالهای سلطنت شاه صفی را به رشته تحریر درآورده است در این کتاب در مورد این سرکشی چنین میخوانیم: "... در ولایت گیلان یکی به دعوی نواده جمشید خان والی سابق گیلان، که در این مدت در جنگل بی نشانی به سر می کرده و اصلا از نسب و نسبت خود اظهار نمیکرده.... فوجی از بخت برگشتگان گیلان از اجامره و غیره بر او جمع شده سر شور انگیزی برافروخته،... برخی ولایات گیلان را غارت مینمایند... خان مشارالیه [ساروخان] با عساکر فیروزمند به آنجا رفته،... اول مرتبه جمعی که باعث شورش بودند از تیغ یاسا گذرانیدند. بعد از آن، مخدول را بر قیق میدان اصفهان کشیده، اجلاف او را به تیر و تفنگ سوراخ سوراخ ساختند، و هرکسی را که داعیه ای در دماغ بود از آن باز آمده سر در لحاف ادبار کشیدند، و ساروخان و هریک از امرا را به خلعت فاخره و عنایات بی پایان کامروای مقصود ساختند." (حسینی، ۱۳۸۸: ۲۸-۲۷)

همانطور که مشاهده میشود در تمام آثار تاریخنگاری که به جریان شورش غریب شاه اشاره کرده اند فضای جانبداری از شاه وقت موج میزند. به نظر میرسد وابستگی مورخان به دربار و ساختار دیوانسالاری آن دوره اجازه هر گونه تحلیل و نقد را از ایشان گرفته است و بر همین اساس مفهوم متفاوتی از هیچ یک از روایتهای ارائه شده به دست نمی آید. لحن مشترک و خصمانه این نویسندگان نسبت به شورشیان از آبخور فکری مشترکی حکایت میکند که ریشه در خاستگاه فکری و فرهنگی مشترک ایشان دارد.

به نظر میرسد که "مردم عاصی و مالیات زده گیلان، چاره مشکل خود را در تخریب تمام ساختارها دیدند. شورش گیلان به شدیدترین و سخت ترین شکل سرکوب شد و در نتیجه، درباره این نوع ناآرامی های اجتماعی در این ایالت تا پایان پادشاهی شاه صفی گزارشی وجود ندارد." (شانه ای، ۱۳۹۶: ۱۹۰) و آنچه که بسته و گریخته در منابع آمده است در سالهای پس از مرگ شاه صفی به نگارش درآمده است و همین خفقان و سانسور شدید، مهمترین دلیل فقر منابع تاریخنگاری در مورد این واقعه و حوادثی از این دست است.

طغیان خان احمدخان اردلان: خان احمدخان اردلان داماد شاه عباس بزرگ و والی کردستان بود. او به دلیل سوءظن شاه صفی و کور کردن فرزند وی سر به شورش درآورد و با عثمانی‌ها هم‌دست شد. وی با کمک عثمانی‌ها نواحی ای از ایران را متصرف گشت. دولت عثمانی موصل و کرکوک نیز به او واگذار کرد. (خواجهگی اصفهانی، ۲۳: ۱۳۶۸؛ هدایت، ۶۸: ۱۳۸۰). عاقبت خان احمدخان اردلان به واسطه بیماری که داشت، در حال فرار درگذشت. (خواجهگی اصفهانی، ۲۳: ۱۳۶۸)

این شورش نیز در برخی از منابع همچون مورد فوق مورد توجه مورخان قرار گرفته و به جز قصص الخاقانی که هیچ اشاره ای به آن نکرده در دیگر آثار به نوعی به این واقعه پرداخته شده است. به عنوان مثال در یکی از منابع میخوانیم: "...و چون خان احمد خان ادلان [اردلان] حاکم کردستان به سبب پریشانی دماغ و وقوع بعضی امور توهم نموده، چنانچه باید سالک طریق اطاعت و انقیاد نبود و به منسوبان سلسله عثمانیه توسل جست، کس نزد احمدپاشای مشهور به کوچک احمد فرستاد از مشارالیه استمداد نموده بود، مقرر گردید که سیاوش خان قوللر آقاسی با عساکر لرستان و امرای آن حدود به دفع و رفع مشارالیه قیام نماید و سیاوش خان به موجب فرمان با سلک یک جهتان این آستان منتظم بود، عازم تنبیه و تأدیب مشارالیه شد و کوچک احمد با سپاه بی کران رومیه، به قصد اعانت خان احمد روانه شد و تلاقی فریقین روی نمود و آتش قتال اشتعال یافته، حربی عظیم اتفاق افتاد و به مظاهرت حضرت آفریدگار شکست بر سپاه اشرار افتاده بسیاری از آن قوم بیدین سالک طریق سجّین گردیدند..." (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۷۸)

نسبت دادن دیوانگی و اختلالات روانی به احمد خان از سوی مورخان، در حالی صورت میگیرد که بر اساس همین منابع، شاه صفی اقدام به کور کردن سرخاب فرزند خان احمد خان و به این بهانه که او فرزند زرین کلاه، خواهر شاه عباس، بود و بیم آن می رفت که به دلیل انتساب وی به صفویان، هوای سلطنت در سر داشته باشد؛ مینماید. (واله اصفهانی، ۱۳۷۲: ۲۳۹)

واله اصفهانی در جایی دیگر از کتابش دلیل شورش وی را با تأکید بر پریشانی عقل، گرایشات وی نسبت به عثمانی ذکر کرده و مینویسد: "چون به عرض خسرو روی زمین رسید که خان احمد خان اردلان بیگ‌لریگی کردستان که شرح پریشانی دماغ وی مکرر در این روزنامهچه فتح و ظفر سبقت ذکر یافته در این ولا نیز به آن درد بی‌دوا مبتلا و از راه توهم بیجا سالک طریق مخالفت و نافرمانی گردیده به ناخن سودای محال سر زیاد سری می‌خارد و به منسوبان دولت آل عثمان توسل جست کس به طلب اعانت و امداد نزد احمد پاشای مشهور به کوچک احمد فرستاده و آن کم فرصت نیز

با لشکری گران و حشری بی پایان ابواب استمداد بر روی ملاقات وی گشاده... " (واله اصفهانی، ۱۳۸۲: ۲۳۹)

در خلاصه السیرتاریخ طغیان خان احمدخان سال ۱۰۴۵ق ذکر شده است و این تنها منبعی است که این تاریخ را آورده است در حالی منابع دیگر این واقعه را ذیل حوادث سال ۱۰۳۹گزارش کرده اند. (خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۲۳۹) شرح سرکشی احمد خان درزبده التواریخ منجم یزدی همچون دیگر گزارشات این کتاب بسیار مختصر است. (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۸۶)

مورخان در شرح این واقعه نیز علی رغم تفاوت‌های جزئی که در ارائه مطلب با یکدیگر دارند اغلب از دچار شدن احمدخان به پریشانی دماغ و پدیدار شدن آثار توهّم در وی سخن گفته اند و بدین ترتیب ضمن القا نکوهیده بودن عمل وی، حق را به جانب سلطان صفوی داده اند. طغیان خان احمد خان به هر دلیل، چندان مورد توجه مورخان قرارنگرفته است و در اغلب منابع اگر اشاره ای شده بسیار مختصر بوده است. قدرت و مقبولیت خاندان اردلان در کردستان میتواند یکی از دلایل این سکوت باشد هرچند وقایع پیچیده کردستان بعد از عقد عهدنامه ذهاب و کارنامه سپاه شاه صفی در مورد کشتار سرداران و درباریان در این بی توجهی بی تاثیر نیست. (نوری، ۱۳۹۰: ۱۲۶-۱۰۹)

**خروج درویش رضا:** فشارهای مالیاتی، باعث می‌شد که عقایدی که در اویش نقطوی آن را تبلیغ میکردند و بر نوعی اشتراک در مالکیت تاکید داشت، برای طبقاتی از جامعه همچون روستاییان جذاب باشد. در همین راستا در ۱۰۴۱ه ق شخصی به نام درویش رضا که دعوی نیابت و مهدویت داشت، همراه با تعدادی از مریدان خود به قصد تصرف قزوین حرکت نمود. پیروان وی مدعی شدند که وی قصد زنده کردن یکی از سادات درگذشته قزوین، بنام میر فغفور را دارد. این خبر در قالب آوازه ظهور صاحب الزمان موجب هیجان شدید مردم شد. نتیجه این امر هجوم نیروهای نظامی به آرامگاه میر فغفور و آتش زدن مقبره شد که موجب مرگ درویش رضا گشت. (ثواب، ۱۳۸۵: ۱۰۲)

این واقعه از جمله شورش های مهمی بود که مورخان این دوره به آن پرداخته و به طور نسبتاً مبسوطی در آن منابع شرح داده شده است. عباسنامه در قسمتی مخصوص تحت عنوان: "شرح خروج درویش رضا و کشته شدن او به عنایت خالق ارض و سما (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۳۹-۲۳۸) این واقعه را گزارش نموده است. به همان سیاق، خلدبرین نیز این واقعه را ثبت کرده است: "دیگر از سوانح حیرت‌زا و وقایع تعجب‌افزا، سانحه ظهور و خروج سردفتر سفها درویش رضا در معموره جنت قرین دار السلطنه قزوین و فرو نشستن شعله شور و شرّ آن بی‌دین به آب تیغ ازدحام و هجوم

عام سکنه و متوطنین این خطه خلد آیین بود." (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۹۹) الفاظی همچون سردفتر سفها، بی دین و کشته شدن او به عنایت خالق ارض و سما در این منابع حکایت از دید خصمانه نسبت به درویش رضا دارد روندی که در کلیه گزارشات مربوط به شورشهای ضد حکومتی مشترک است.

تفاوت خلاصه السیر در بیان واقعه فوق، تاریخ آن است که شرح واقعه را در جزء گزارشات یک سال زودتری یعنی سال ۱۰۴۰ه آورده است: "در روز سه شنبه نهم ذی حجه اربعین و الف [۱۰۴۰] عریضه‌ای که مضمون آن مشعر بر حالات درویش رضا بود از جانب شاهوردی بیک ترکمان که در این سال داروغگی دار السلطنه قزوین به او شفقت شده بود به پایه سریر اعلی رسید و..." (خواجگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۱۷) این نکته نیز قابل یادآوری است که خلاصه السیر، به واسطه توجه مخصوص به حوادث نظامی، در نوع خود شاخص و منحصر به فرد است به طوری که شاید بتوان آن را یک اثر ویژه، در این زمینه دانست. در کلیه این منابع فضای حمایتی از حکومت کاملاً غالب است.

**شورش داوودخان:** داوودخان در زمان به تخت نشستن شاه صفی، حاکم قراباغ و رئیس ایل قاجار بود و در دفع برخی از تجاوزهای حکام عثمانی به برخی از نواحی مرزی ایران هم عملیاتی انجام داده بود، اما در آغاز بر تخت نشستن شاه صفی در ۱۰۳۸ تا ۱۰۴۱ ه. ق. به دیدار شاه در اصفهان نرفت. در ۱۰۴۱ ه. ق؛ که برای شرکت در لشکرکشی شاه به بغداد به حضور شاه رفت، تنش و تفرقه‌ای آشکار بین او و شاه رخ داد که سرانجام منجر به شورش بر ضد شاه صفی گشت. سرکشی داوود خان که نتیجه اتحاد وی با طهمورث کاختی بود در منابع به طورهمزمان آمده است و تقریباً همه منابع به جز قصص الخاقانی به آن اشاره داشته اند. درعباسنامه با مدد از عبارت داوود مردود، به شرح نسبتاً مبسوط واقعه میپردازد. (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۲۴۷-۲۴۸)

خلدبرین با تاکید براین اتحاد نامبارک، مطلب مختصری از آن را آورده مینویسد: "... و بعد از ازاله اخلاط فاسده، آمد و رفت اوزبکان از مزاج ملک خراسان، علاج مرض عقوق و عصیان طهمورث نادان و مداوای سودای بغی و طغیان داود خان برادر امامقلی خان امیر الامرای مملکت فارس که بیگلریگی ولایت قراباغ بود باعث تفرقه حواس طیب مرض شناس دولت ابد اساس گردید و به موجب فرمان لازم الاذعان، چنانچه بعد از این در محل خود گزارش خواهد یافت، رستم بیک سپهسالار که به عزیمت سفر خیر اثر خراسان تا بلده طیبه طهران رفته بود عنان عزیمت به دفع و



رفع فتنه گرجیان و صوب صواب ولایت آذربایجان معطوف گردانید." (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۱۳۱-۱۳۰) شباهت مفهومی عباسنامه با خلد برین در شرح این واقعه بسیار جالب توجه است. خلاصه السیرمطابق با سبک کلی خود با تفصیل بیشتری به ذکر جزئیات حادثه میپردازد درحالی که تا به این حد از توجه به جزئیات را در منابع دیگر مشاهده نمیکنیم. این امر میتواند از اهمیت این واقعه در زمان مورد نظر حکایت کند. خواجهگی اصفهانی وقوع آن را به ۱۰۴۱ق مربوط میداند و خاتمه یافتن آن فتنه را در سال ۱۰۴۲ ثبت میکند (خواجهگی اصفهانی، ۱۳۶۸: ۱۳۶-۱۳۷) لیکن خلد برین بدون بیان تاریخ دقیق، آن را در بین حوادث سالهای ۱۰۴۱ تا ۱۰۴۳ می آورد. صاحب قصص الخاقانی از حوادث ۱۰۴۲ فقط به تولد شاه عباس دوم اشاره میکند و شاید نخواسته بود که میمنت این تولد را با ذکر آن سرکشی ها مخدوش سازد. "با توجه به اینکه جنبش های گوناگون عصر صفویه ریشه در بسترهای تاریخی، نگرش های مذهبی، اوضاع سیاسی و تحولات اجتماعی- اقتصادی دولت صفویه داشته است، در بروز شورش داوود خان، قدرت طلبی و انگیزه های شخصی او و نیز شیوه خشن شاه صفی را در اداره حکومت و عدم توانایی وی در برقراری تعادل بین نخبگان عصر شاه عباس و حامیان نوپدید دولت جدید، که رقابت قدرت را بین آنها تشدید نمود، نمیتوان نادیده انگاشت." (ثواقب، ۱۳۸۲: ۱۰۷-۱۵۰) برطبق منابع تاریخنکاری و حتی منابع تاریخی همچون سفرنامه شاردن، شاه صفی برای فرونشاندن این قائله، رستم خان سپهسالار را مامور این مهم مینماید؛ شخصی که در تواریخ از وی به عنوان شورشی بعدی نام برده شده است. (شاردن، ۱۳۷۲: ۳۴۷)

**شورش رستم خان:** رستم خان سپهسالار معروف به رستم خان گرجی از حاکمان گرجی ایرانر و سپهسالار امپراتوری صفوی در دوران حکومت شاه صفی بود. در اواخر سلطنت شاه صفی، رستم خان عازم دفع فتنه ازبکان در شرق گردید، اما مرگ شاه صفی در سال ۱۰۲۵ کار وی را عقیم ساخت و دوران اقتدارش رو به حضيض نهاد (حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴: ۲۹۲-۲۹۳) شاه عباس دوم بر او متغیر شد و دستور قتل وی را صادر کرد و او را در مشهد به قتل رساندند. (دهگان، ۱۳۳۴: ۹۹)

از منابع دوره شاه عباس ثانی چنین به دست میآید که رستم خان سپهسالار پس از فرونشاندن شورش طهمورث کاختی پس از مدتی در دوره سلطنت این شاه، یاغی شد. شرح این سرکشی و چگونگی به قتل رسیدن وی دربرخی از منابع تاریخنکاری دوره مذکورگزارش شده است. نظر به اهمیت شخصیت رستم خان به عنوان سپهسالار قشون صفوی، به نظر میرسد که این سرکشی

میبایست از ویژگی خاصی برخوردار میبود لیکن در برخی منابع بسیار به اختصار از این مساله صحبت شده است و در تنها مواردی استثناء شرح مفصلی از این واقعه را مطالعه میکنیم. منابعی همچون تاریخ جهان آرای عباسی، (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۳۸۱-۳۸۰) و خصوصاً خلدبرین شرح نسبتاً مبسوطی از این واقعه ارائه داده اند؛ لیکن در قصص الخاقانی، (شاملو، ۱۳۷۵، ص ۲۸۲) در دو صفحه محدود به آن اشاره شده و در زبده التواریخ نیز فقط کشته شدن رستم خان در نهم ذیحجه در مشهد آورده شده است. (منجم یزدی، ۱۳۹۷: ۲۹۸) این امر با توجه به سیاق کلی شاملو که در ارائه گزارشات جانب خلاصه گویی را رعایت کرده است چندان خارج از انتظار نیست لیکن خلاصه السیر علی رغم اینکه در توجه ویژه به حوادث نظامی همواره متمایز از دیگر منابع عمل کرده است در کمال تعجب هیچ مطلبی در این مورد خاص به دست نمیدهد. به نظر میرسد سابقه درخشان و تاثیرگذار رستم خان سپهسالار مانع از تشریح بیشتر واقعه شده است؛ خاصه آنکه مطلب قابل توجهی نیز در مورد علت این نافرمانی و طغیان در منابع دیده نمیشود. محافظه کاری مورخان ظاهراً ایجاب نمیکرده که هم برای حفظ آبروی حکومت و هم برای پاسداشت خدمات نامبرده چندان در گزارش و تشریح این ماجرا غور نمایند.

**شورش طوایف بختیاری:** علی رغم اینکه در سال ۱۰۵۴ق برخی از طوایف بختیاری بر علیه عباس دوم شورش کردند لیکن در خلد برین هیچ اشاره ای به این مهم نمیشود لیکن شرح مفصل این ماجرا در عباسنامه آمده است و نگارنده سلوک ناهنجار خلیل خان حاکم منطقه را دلیل اصلی این شورش بیان میکند و در عین حال ویژگیهای شخصیتی این طوایف را نیز بی تاثیر در این گردنکشی نمیداند و بر این باور است که "آن جمع صحرائشین که پیوسته جوهر عقل را تابع بینش دیده ظاهرین ساخته و حس بصر را بر نفس ناطقه که مصدر اثر و ممیز خوب و زشت و نفع و ضرر است، اختیار نموده اند." (وحیدقزوینی، ۴۰۰: ۱۳۸۳)

**تشنجهای دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی:** تنها دو صفحه از اوراق فواید الصفویه به دوران سلطنت شاه سلیمان صفوی اختصاص داده شده است؛ بنابراین مجالی برای پرداختن به شورشهای آن سالها نبوده است. در دیگر آثار تاریخننگاری این دوره نیز به وقایع دوره سلطنت این شاه چندان اعتنایی نشده است و به جز قصص الخاقانی و صفحات پایانی خلد برین اثر قابل توجهی در مورد این دوران یافت نمیشود. در واقع بیشترین اطلاعات از این دوره را باید در صفحات سفرنامه های

اروپاییان جستجو کرد و به احتمال قوی بیشتر اطلاعات محققان نیز از این منابع به دست آمده است.

گزارشات مورخان از ناآرامی های سی سال پایانی حکومت صفویان: گزارشات راجع به شورشهای دهه های واپسین حکمرانی صفویان، بیشتر زیر سایه شورش افغانها بوده و به شکل محسوسی تحت الشعاع آن قرار گرفته اند. در این دوره یعنی در فاصله بین سالهای ۱۱۰۵ تا ۱۱۳۵ هـ تقریباً تمامی ایران دستخوش شورش شده بود و علاوه بر افغانها افراد و طوایف دیگری هم علم مخالفت برافراشته بودند.

مجمع التواریخ مرعشی که مهمترین مساله اش بیان جزئیات طغیان افغانه است؛ در یک مورد استثناء قائل شده و در سطوری تحت عنوان " ذکر احوال ائمه عمان و مستولی گشتن آنها بر آن بلاد و بغی و طغیان سیف بن سلطان امام آن بلاد و تاراج بعضی از بنادر فارس و تسخیر جزیره بحرین و قشم و لارک که در جزیره دراز واقعتست" (مرعشی صفوی، ۱۳۶۲: ۳۲) پس از معرفی عمان و بیان حدود جغرافیایی آن و بیان اهمیت و همچنین دلیل سرکشی اهالی آن مینویسد: "... و بمرور ایام و دهور مردم آن بلاد همگی منتقل بمذهب اباضیه گردیدند چنانکه بالفعل در براری و بوادی آن بلاد غیر فرقه اباضیه کمتر یافت میشود مگر در سواحل که اکثری از فرقه شافعیه و قلیلی اثنا عشریه و بلوچان ساکنند. (همان: ۳۲-۳۳)

یکی از وقایع مهمی که کتاب صحیفه الارشاد نیز بدان می پردازد، جریان محاصره کرمان توسط طایفه بلوچ است. زمانی که حکومت صفویان آخرین نفسهای خود را میکشید امیر شهاداد بلوچ از شرایط پیش آمده استفاده و طی شورشهایی به سمت کرمان پیشروی مینماید و آن شهر را در محاصره قرار می دهد و حتی اقدام به غارت روستاها و قصبه های اطراف می کند. حاکم شهر مبلغی پول از تجار قرض کرده و با شورشیان مصالحه می کند اختلاف بر سر پس دادن این پول به تجار و کسبه موجبات خشم مردم را فراهم آورده و به یک طغیان عمومی مبدل می گردد که بعد از کتک خوردن مأمورین حاکم، با دخالت روحانیون شورش آرام می شود. سرانجام محمد قلی خان گرجی - که کودکی بیش نبود- از طرف شاه حاکم کرمان می شود. (کرمانی، ۱۳۸۴: ۴۷۱-۴۷۲) در این اثر نیز، نویسنده به سیاق دیگر مورخان، جانبداری کامل را از شاه صفوی رعایت میکند و با الفاظی منفی از شورشیان سخن به میان می آورد.

همانطور که اشاره شد شورش افغانه بیشتر از بقیه ماجراهای این دوره مورد توجه مورخان بوده است خاتون آبادی به واسطه سبک خاص خود مختصر ترین گزارش را در این مورد ارائه داده

است: "سال ۱۱۳۵: در روز چهاردهم شهر محرم الحرام سنه هزار و یکصد و سی و پنج پادشاه عالم مقهور و شاه محمود افغان وارد اصفهان گردید و فتح اصفهان شد. سال ۱۱۴۲: فرار شاه اشرف افغان از اصفهان ۲۱ شهر ربیع الثانی من شهور سنه ۱۱۴۲. سال ۱۱۶۰: در روز سوم شهر ذی الحجه هزار و صد و پنجاه ولی نعمت عالمیان نادر سلطان قندهار به یرش حسین خان ولد میر ولی را گرفته و جمع کثیری را کشته و اسیر بسیار گرفته." (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ۵۶۹-۵۷۰) لازم به ذکر است که شورش افغانه با توجه به اهمیت همه گیری و نتایج گسترده و عمیقی که بر تاریخ ایران بر جای گذارد؛ پژوهشی جداگانه می طلبد.

**علل این شورشها از دیدگاه مورخان:** در مورد شورش طوایف بختیاری (به سال ۱۰۵۲ه) واله قزوینی براین باوراست که "توهم بی جای الواربختیار و گوشمال زیاده سران ایشان به نیروی سرپنجه" (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۴۰۶) و همچنین "پشت گرمی خیال محال و سپرداری شوامخ جبال" (همان: ۴۰۷) دلیل این شورش بوده و برادرش وحید نیز "سلوک ناهنجار خلیل خان که حاکم جماعت مزبوره بود" (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۳۹۸) را عامل این نافرمانی میداند. ملا کمال در راستای همان اختصار نویسی متداول خود هیچ اشاره ای به دلیل این شورش نمیکند و فقط مینویسد: "...و قلندر سلطان تفنگچی آقاسی از سفر بختیاری برگشته در ۱۱ جماعت بختیاری را که مقصر بودند مقید به نظر اشرف رسانید و مقرر شد که دیوان کند...." (منتجم یزدی، ۱۳۹۷: ۳۰۲) شباهت معنادار دیدگاه خلد برین و عباسنامه در گزارش قیام مردم اصفهان بر علیه بخشدار گرجی این شهر قابل توجه است و شکی نیست که خاستگاه خانوادگی و اجتماعی مشترک این دو مورخ در دیدگاه نهفته در ارائه این گزارشها موثر بوده است .

عدالت گستری و رعایت حقوق رعیت از سوی شاه عباس دوم، از جمله مضامینی است که در تشریح این واقعه به شدت تبلیغ شده است. در خلد برین میخوانیم: "... و خاقان عدالت پیشه مروّت اندیشه، چون از ابا و امتناع اصفهانیان در آمدن به دیوان اطلاع حاصل نمود مقرر فرمود که مردم اصفهان طوماری بر مطالب و مدّعیات خود درست داشته به نظر کیمیا اثر رسانند که از آن قرار احقاق حق فرموده دست ظلم ظالمان از گریبان عجزه و زیردستان کوتاه شود. و چون سخنان میر دیوان سلسله جنبان شکوه و شکایت مردم اصفهان و باعث بر هجوم و ازدحام عوام و ارتفاع فریاد و فغان ایشان می دانستند به جرم آنکه دیده عاقبت بین از صلاح دولت ابد قرین پوشیده شرار شعله شور و شرّ را به چرخ اخضر رسانیده بود .... خاقان عدالت پرور مقرر فرمود که مهدی قلی خان

شاملو ایشیک آقاسی‌باشی دیوان مردم دیده او را از حلیه بینش عریان و مضمون صدق مشحون «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِيَ الْأَبْصَارِ» را حالی پیر و جوان سازد. و جمعی از مردم اصفهان از جرأت و جسارت بیجای خود نادم و پشیمان خود را به منزل سرکرده ارباب علم و عرفان مجتهد الزمان مولانا ملا محمد محسن کاشی رسانیده جویای آن شدند که مجتهد الزمان مشار الیه در خدمت شهریار آگاه، شفاعت خواه گناه اصفهانیان بوده جرایم و زلات ایشان را به عفو و اغماض مقرون سازد. ... حسب الاستدعای اعلم العلمای مشار الیه خاقان رعیت پرور دفتر شور و شرّ و اوراق جرایم و تقصیرات اصفهانیان را بر طاق نسیان نهاده دست حکومت و اقتدار پارسیدان را از گریبان جان مردم اصفهان کوتاه فرمودند." (واله قزوینی، ۱۳۸۲: ۵۸۱-۵۸۲)

تاکید بر عدالت شاه صفوی در عباسنامه نیز دیده میشود باین تفاوت که استفاده از صفات اغراق آمیز در این اثر نسبتاً کمتر دیده میشود لیکن همان مفاهیم را به شکل ملایم تری به خواننده القا میکند: "مردم اصفهان از اهل بلده و بلوکات و اصناف و محترفه به جمعیت تمام بر سر راه حشر و سپهر احتشام آمده نفیر و افغان به اوج کیوان رسانیدند و اعلیحضرت ظلّ اللّهی بنابر عدالت شامله و مروت کامله امر فرمودند که فردای آن روز ارکان دولت قاهره در دولتخانه اجلاس نموده به حقیقت حقیّت و بطلان سخنان مردم اصفهان رسیده معروض دارند. روز دیگر بنابر امتثال فرمان اعلیحضرت، اعتماد الدوله و صدر ایران و دیوان بیگی و سایر ارکان دولت قاهره در کشیکخانه در دولتخانه همایون اجلاس نموده مردم اصفهان را که در درون دولتخانه جمعیت عظیم نموده بودند طلب داشتند که به حقیقت سخنان هر یک رسیده معروض دارند. چند نفر از آن جماعت به دیوان حاضر شده سخنی چند به عرض رسانیدند و سایر آن جماعت به افساد دیوان بیگی که اگر از دولتخانه بیرون آیند مورد سیاست خواهند گردید از آمدن ابا نموده در مراتب فریاد و فغان افزودند و حقیقت معروض باریافتگان جاه و جلال گشته به مقتضای مروّت جبلی و احتیاط این که مبادا در میان آن جماعت بعضی از مظلومان بوده باشند مقرر داشتند که طوماری بر مطالب خود درست داشته به نظر انور رسانند که احقاق حق کرده شود و چون سخنان دیوان بیگی منشاء واهمه آن جماعت شده بود، جمعی از شاکیان نزد مجتهد الزمانی مولانا محمد محسن کاشی رفته، آن مجتهد الزمان را شفیع زلات و جرایم خود نمودند و ... " (وحیدقزوینی، ۱۳۸۳: ۶۱۷-۶۱۸)

ارتباطات نزدیک این دو برادر یعنی "وحید قزوینی و واله" با دربار و دارا بودن مناصب ممتاز دیوانی در دوره های مختلف حیاتشان، بی شک در جهان بینی و سوگیریهای سیاسی ایشان موثر بوده و به همین دلیل در هیچ جای نوشته های آنها نقدی را نسبت به عملکرد طبقه حاکم علی

الخصوص شخص شاه مشاهده نمیکنیم. پر واضح است که این دیدگاه بر گزارشات ایشان از شورشها و نارضایتی هایی که به هر دلیلی به وجود می آمد نیز حاکم بود. پر واضح است که " دوری مورخ از دستگاه قدرت موجب استقلال وی در انتخاب مواد خام تاریخنگاری و قضاوت بی طرفانه در شرح وقایع می گردد، در اظهار نظر پیرامون وابستگی مورخ چند عامل را نیز باید در نظر گرفت: اول آنکه در شرایط ادوار تاریخی گذشته تاریخ نویسی اغلب یک حرفه و وسیله امرار معاش بود و تنها صاحبان قدرت و ثروت توان ارج گذاری مادی به آثار مورخان را داشتند، ثانیاً راه عمده حفظ این آثار مخازن و قدرت دستگاه حاکمه بود. این دو عامل، مورخ را به ناچار با دستگاه قدرت در ارتباط قرار میداد و این ارتباط در قضاوت و لحن کلام مورخ نسبت به مسایل و حوادث تاریخی تاثیر داشت." (آرام، ۱۳۸۶: ۴۸)

**نتیجه گیری:** در این پژوهش تلاش شده تا به این سوال پاسخ داده شود که شورشها و درگیریهای داخلی چه جایگاهی را در آثار تاریخنگاری سده پایانی عصر صفوی به خود اختصاص داده اند؟ یافته های این پژوهش در بررسی تعدادی از شاخص ترین منابع تاریخنگاری قرن واپسین حکومت صفویان نشان میدهد که مورخان این دوره با توجه به محوری بودن امور سیاسی و نظامی، اغل به نوعی به ارائه گزارشی هرچند مختصر در مورد این قیامها و اعتراضات پرداخته اند لیکن به دلایل مختلفی همچون ارتباط اغلب ایشان با ساختار دیوانسالاری، سفارشی بودن این تواریخ از سوی رجل سیاسی و مصلحتها، ملاحظیات و محافظه کاری های مختلف که میتوانست به دلیل منافع مالی و یا ترس از جان و مال صورت بگیر مانع از تحلیل و تبیین درست این وقایع شده است و به همین دلیل در هیچ یک از این منابع در مورد تاثیر عملکرد عمال حکومتی و خصوصاً شخص شاه در فراهم نمودن زمینه های این شورشها سخنی به میان نیامده است. به عبارت دیگر ضعف حکومت مرکزی موجب گسترش هرج و مرج و شورشهای مختلف میشود. فقر منابع مرتبط با تاریخ اجتماعی در تاریخ ایران و از جمله سده ی واپسین صفویه ریشه یابی علل این شورشها و قیامها را مشکل میسازد اما این امر موجب نمیشود که گزارشهای مورخین این دوره علی رغم تمایلات جانبدارانه نسبت به دربار، نادیده گرفته شود. خلاصه ای از مهمترین این اعتراضات و زمان و مکان و دیدگاه مورخان در جدول شماره ذیل آورده شده است.

| عاملان شورش     | پادشاه وقت     | مکان شورش     | رویکرد حاکمیت و پیامدها  | دیدگاه مورخ  | برخی از منابع   |
|-----------------|----------------|---------------|--|--|---|
| غریب شاه        | شاه صفی        | گیلان         | سرکوب شدید و قتل عاملان افزایش فضای خفقان و رعب و وحشت                   | جانبداری کامل از شاه   | تاریخ سلطانی، تاریخ جهان آرای عباسی، زبده التواریخ، قصص الخاقانی خلدبرین، خلاصه السیر |
| احمدخان اردلان  | شاه صفی        | کردستان       | سرکوب شدید و قتل خان احمدخان اردلان                                      | نسبت دادن دیوانگی و اختلالات روانی به احمد خان                             | عباسنامه، خلدبرین، خلاصه السیر روضه الصفاي ناصري، زبده التواریخ                       |
| درویش رضا       | شاه صفی        | قزوین         | سرکوب شدید و قتل درویش رضا   | جانبداری از حکومت  | عباسنامه، خلدبرین، خلاصه السیر  |
| داوودخان        | شاه صفی        | گرجستان       | سرکوب شدید و قتل کشته شدن داوودخان                                       | قدرت طلبی و انگیزهای شخصی  | عباسنامه، خلدبرین، خلاصه السیر، سفرنامه شاردن   |
| رستم خان        | شاه عباس دوم   | مشهد          | سرکوب شدید و کشته شدن رستم خان - ازدست دادن یکی از سپهسالاران تأثیر گذار | جانبداری از حکومت  | تاریخ سلطانی، تاریخ جهان آرای عباسی، زبده التواریخ، قصص الخاقانی                      |
| طوایف بختیاری   | شاه عباس دوم   | ایلات بختیاری | سرکوب شورشیان و برکناری حاکم وقت خلیل خان                                | سلوک ناهنجار خلیل خان که حاکم آن منطقه وتوهم بی جای ایشان در مورد قدرت خود | تاریخ جهان آرای عباسی   |
| امیر شهداد بلوچ | شاه سلطان حسین | بم و کرمان    | فرونشاندن شورش بادخالت روحانیون  | جانبداری از حکومت  | صحیفه الارشاد   |
| افغانها         | شاه سلطان حسین | قندهار        | شکست حکومت و پایان کار صفویان  | جانبداری از حکومت  | کلیه منابع اصلی   |

## منابع:

### کتاب

۱. آرام، محمد باقر، ۱۳۸۶، اندیشه تاریخنگاری عصر صفوی، تهران، نشر امیرکبیر. چاپ اول.
۲. پتروشفسکی، ای، ۱۳۵۶، سه مقاله درباره بردگی، سیروس ایزدی، تهران، امیرکبیر.
۳. ترکمان، اسکندر بیک، ۱۳۱۸، ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، سهیلی خوانساری، تهران، کتابفروشی اسلامیه چاپ اول.
۴. حسینی استرآبادی، ۱۳۶۴. سید حسن بن مرتضی. تاریخ سلطانی. تهران: انتشارات علمی، چاپ اول
۵. حسینی، سید حسین بن مرتضی، ۱۳۶۶، تاریخ سلطانی از شیخ صفی تا شاه صفی، دکتر احسان اشراقی، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.

۶. حسینی سوانح نگار تفرشی، ابوالمفاخر فضل‌الله، ۱۳۸۸، تاریخ شاه صفی (تاریخ تحولات ایران در سالهای ۱۰۳۸ - ۱۰۴۱هـ. ق)، محسن بهرام‌نژاد، تهران، ناشر مرکز پژوهشی میراث مکتوب، چاپ اول..
۷. خاتون آبادی، سید عبد الحسین الحسینی، ۱۳۵۲، وقایع السنین و الاعوام، محمد باقر بهبودی، تهران، ناشر کتابفروشی اسلامیة. چاپ اول.
۸. خواجهگی اصفهانی، محمد معصوم، ۱۳۶۸، خلاصه السیر، ایرج افشار، تهران، انتشارات علمی. چاپ اول
۹. دهگان، ابراهیم. ۱۳۳۴. تاریخ صفویان. اراک: چاپ فروردین، چاپ اول
۱۰. شاردن، سفرنامه شاردن، ۱۳۷۲، اقبال یغمایی، تهران، نشر توس، چاپ اول
۱۱. شاملو، ولی قلی بن داود قلی قصص الخاقانی، ۱۳۷۵، حسن سادات ناصری، تهران، ناشر وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. فلور ویلم ۱۳۹۴، تاریخچه مالی - مالیاتی ایران از صفویه تا پایان قاجاریه، مرتضی کاظمی یزدی، تهران، ناشر: تاریخ ایران، چاپ اول
۱۳. کرمانی، ملا محمد مومن، ۱۳۸۴، صحیفه الارشاد، محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران، ناشر علم، چاپ اول
۱۴. لمبتون ا.ک.س، ۱۳۶۲، الک و زارع در ایران، منوچهر امیری، تهران، علمی و فرهنگی، چاپ اول
۱۵. مرعشی صفوی، میرزا محمد خلیل، ۱۳۶۲، مجمع التواریخ، عباس اقبال آشتیانی، تهران، کتابخانه طهوری و سنایی، چاپ اول
۱۶. منجم یزدی، کمال بن جلال، ۱۳۹۷، زبده التواریخ، غلامرضا مهدوی راونجی، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ اول
۱۷. واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف، ۱۳۸۲، ایران در زمان شاه صفی و شاه عباس دوم، محمد رضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چاپ اول
۱۸. وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر، ۱۳۸۳، تاریخ جهان‌آرای عباسی، سعید میر محمد صادق، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی،
۱۹. هدایت، رضاقلی خان، ۱۳۸۰، روضه الصفای ناصری، به اهتمام جمشید کیانفر. نشر اساطیر. چاپ اول



مقالات:

۱. ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۵ «نگرشی بر شورش درویش رضا در عصر شاه صفی (۱۰۴۱ ه. ق)»، فصلنامه علمی-پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهرا (س)، ش ۶۰، ص ۱۰۲.
۲. ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۱، ابریشم گیلان، پژوهش نامه علوم انسانی دانشگاه شهید بهشتی، ش ۳۴، ص ۱۴۵-۱۷۶.
۳. ثواقب، جهانبخش، ۱۳۸۴، نگرشی برشورش شیرخان افغان در عصرشاه صفی، نشریه زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان، ش ۴۰، ص ۹۸-۱۰۸.
۴. شانه ای، محسن، ۱۳۹۶، نگاهی به تأثیر نظام مالیاتی بر شورش غریب شاه، پژوهش های تاریخی شماره ۴، ص ۳۶.
۵. نوری فریدون، ۱۳۹۰، بررسی روابط سیاسی والینشینان اردلان با حکومت صفویه، علی اکبر کججاف، حسین میرجعفری، پژوهشهای تاریخی تاریخی (علمی- پژوهشی) دانشکده ادبیات و علوم انسانی- دانشگاه اصفهان ش اول، ص ۱۲۶-۱۰۹.